

مخالفت شیعه با تصوف و پذیرش عرفان عملی

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال: آقای ... در کتاب: .. می گوید: عرفان نظریه و سلوک است درحالی که تصوف یک پدیده اجتماعی است که دیدگاه و نظریه ندارد سپس تصوف را مورد مذمت قرار می دهد به این استدلال که وردهایی وجود دارد که از کتاب و سنت گرفته نشده اند و رفتارهایی از صوفیه دیده می شود که مخالف با شرع است با این که بزرگان طریقت‌های صوفیه و پیشوایان عرفان مخصوصاً در فضای اهل سنت به هر دو جنبه تصوف توجه دارند جنبه نظری - فلسفی مثل: کتب های ابن عربی، قونوی و جیلی و جنبه عملی مثل کتاب: منازل السائرین و شروح آن و الحکم و شروح آن و کتب غزالی. بزرگان تصوف عوام صوفیه و کسانی که با ادعای رسیدن به خدا به دنبال کنار گذاشتن شریعت هستند را مورد مذمت قرار می دهند همچنان که مدعیان تصوف که ادعای کرامات داشته و غایت خود را این کرامات قرار می دهند و از راه های مختلف مردم را فریب می دهند که اهل کرامت هستند بهره می گیرند، مذمت می کنند. بنابراین تصوف و عرفان عملی هر دو یک چیز هستند و شایسته نیست تصوف را مورد مذمت قرار دهیم یا به بهانه اینکه برخی عوام و ناآگاهان رفتار نادرست یا اعتقاد فاسدی دارند اصل تصوف را مذمت کرده یا بر آن خرده بگیریم. والله أعلم. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۱: سوال ۲۰۱.

پاسخ: نباید در الفاظ غرق شویم. عرفان نظری همان صورت معرفتی است که عارف بعد از تجربه ی روحی خود می سازد ولی عرفان عملی آن تجربه روحی عمیقی است که عارف تجربه می کند اما منظور آقای ... از تصوّف همان پدیده های اجتماعی و رفتاری برخی از مرتاضین و زهاد است و دیگران نیز می توانند معنای تصوف را به روش دیگری بیان کنند، این بحث دیگری است که از سویی بسته به مطالعه تاریخ این اصطلاح و از سوی دیگر به مطالعه تاریخ گروه های صوفیه دارد. مشکل در نام گذاری ها و این که مقصود من یا شما چیست و آیا مقصود من از عرفان عملی با مقصود شما از تصوف همسان است یا نه، نمی باشد. این همه اهمیتی ندارند چرا که همگی الفاظ هستند و از قدیم گفته می شد: در صورت وضوح و روشنی معانی دیگر در الفاظ سخت گیری وجود ندارد.

اما آنچه یزی که باید به آن خوب توجه کرد آن است که چرا متصوفه اهل تسنن به دفاع از اصطلاح (تصوف) برخاسته و آن را حفظ کرده و مشکلی با آن ندارند با آن که شیوه های غیر مشروع برخی از متصوفه را مذمت کرده اند درحالی که عرفای شیعه و علمای اخلاق ایشان (و متصوفه ایشان) تصوف را مذمت کرده ولی در عین حال عرفان عملی و نظری هر دو را ستوده اند و بین تصوف و عرفان عملی تمییز قائل شده اند؟

بنده شخصا معتقدم، این قضیه به نصوص حدیثی شیعه در مذمت تصوف باز می گردد. نصوصی از اهل بیت نبوی ع به ما رسیده است که تصوف را مذمت کرده و گروه های صوفی را محکوم می کند، این امر باعث شد مخالفان انواع عرفان، مانند بسیاری از فقها و محدثان، با استناد به نصوص ائمه اهل بیت، به نقد شدید عرفان و تصوف بپردازند. در این میان، عرفای شیعه برای دفاع از مسلک صوفیانه و عرفانی خود، این متون را که تصوف را نکوهش می کردند، تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که این روایات اشاره به آن الگوهای اجتماعی ناقض شریعت و اهداف آن، مانند انزوای از مردم، ترک غذا و نوشیدنی و زنان، پوشیدن لباس پشمی، کناره گیری از رفاه زندگی و ادعای کرامات کاذب و غیره دارد که برخی از صوفیان در طول تاریخ به آن ها معروف بوده اند.

برای اینکه عارف شیعی بین مسلک خود و مسلک نکوهش شده در متون حدیثی شیعه تحت عنوان «تصوف» تمایز قائل شده و گرفتار نقد فقها و محدثان نشود، سعی می کند از اصطلاح

تصوف به دلیل بار معنایی منفی آن در فرهنگ حدیثی شیعه، دوری گزینند و آن را با اصطلاح «عرفان» جایگزین کند. به ویژه که عرفان متضمن مفهوم مقدس معرفت است، در حالی که تصوف در برخی از تفاسیر خود مفهوم پوشیدن لباس پشمی و زهد به معنای ترک دنیا و نعمت های آن را با خود حمل می کند. به این ترتیب، به تدریج، بین اصطلاح تصوف نکوهش شده در میراث شیعی و اصطلاح عرفان که عرفای شیعه از آن دفاع کردند، تمایز حاصل شد. در نصوص حدیثی، متونی در مدح و ستایش عرفان نیز وجود دارد، اگرچه این متون اشاره به معنایی غیر از عرفان به معنای امروزی آن دارند، اما خود اصطلاح نیز در حد خود در میراث حدیثی امامیه مورد ستایش قرار گرفته است. این نظر تحلیلی و تاریخی بنده در مورد عوامل ترک اصطلاح اول و پذیرش اصطلاح دوم است. اما به لحاظ مضمون، عرفای شیعه از نظر محتوا با بسیاری از صوفیان سنی امروز در بسیاری از موارد مشترک هستند.